

نا همگونی های املائی و سردرگمی های فراوان

در نوشتن واژه های زبان فارسی

نبی عظیمی

تاریخ ارسال به «اصالت»:

30 March 2010 10:43:01

از هنگامی که رسالهء ارزشمند "روش املائی زبان دری" پذیرفته انجمن نویسندگان افغانستان به کوشش جناب پویا فاریابی به نشر رسید، درست بیست سال می گذرد. بیست سالی که بسیاری از درس خوانده ها و فرهنگیان و نخبه گان کشور ما در گوشه و کنار این سرای سپنج، از بد حادثه آواره شدند. اما آنان در این بیست سال اگر از یک طرف به گفتهء شاملو در "غم نان" بودند، از طرف دیگر این گفتهء بوریس پاسترناک نویسندهء رُمان دکتور ژواگو که می گفت "انسان تنها به خاطر نان زنده گی نمی کند"، نیز آویزه گوش شان بود. پس برای تغذیهء روحی و بیان اندیشه ها و افکار خود، به فعالیت های فرهنگی نیز پرداختند، منجمله در این ماتمسرای غرب. از جمله این کارهای گوناگون فرهنگی، نشر و چاپ جریده و مجله و کتاب با گذشت هر سال فزونی گرفت و علاقمندان بیشتری پیدا نمود؛ اما در آن سالهای آغازین، نشر و چاپ یک نشریه با صفحات و تیراژ محدود کار آسانی نبود، چرا که مخارج چاپ و نشر آن سر به آسمان می زد و از توان کمتر کسی پوره بود. اما کمپیوتر که به بازار آمد و استفاده از شبکه جهانی اینترنت که گسترده شد، دیگر کار تایپ و چاپ و نشر مجله و کتاب هم آسان و ارزان شد، به آسانی و ارزانی نوشیدن یک گیلاس آب. و صد البته که یکی از دستاوردهای شگفتی آفرین تکنالوژی عصر مدرنیسم و پُست مدرنیزم* _ به ضم پ_ همین پدیدهء اینترنت است با این پیام که انسان عصر پست مدرنیسم، دیگر انسان "تئور یسین" نیست، بل "تکنسین" است که می تواند با آفرینش چنین یک تکنالوژی محیر العقول و راز ناک اما قابل دسترسی برای همه، جهان را کوچک سازد و به "دهکده جهانی" تبدیل کند که "تکنالوژی رسانه یی" یکی از ابزارهای استمرار و بقای آن است. امروزه قدرت تکنالوژی و توانمندی نا کرانمند آن در رایانه ها و کامپیوتر های دیجیتالی نیازی به اثبات ندارد. و اما، دیجاتالها چیزی نیستند جز جوهر و عصارهء تکنالوژی عصر جدید، سرشار از قدرت و انرژی و سرعت. و این نکته را نیز بر این حاشیه باید اضافه کرد که در این دوران جهانی سازی و گذار از تولید صنعتی به تولید فرهنگی، فرهنگ نیز یک کالا (متاع) است و فرهنگ جهانی توسط بازار شکل می گیرد.

حالا اگر از این پُرگویی و حاشیه پردازی که یکی از ویژه گی های منفی دوران پیری است بگذریم و مطلب اصلی را پی گیریم، باید گفت که همین اکنون از برکت همین تکنولوژی در حدود ۲۷۰ عنوان نشریه در داخل وطن نشر می شود و دهها نشریه و جریده در بیرون از کشور با اضافه دهها سایت و وبلاگ انترنتی به زبان فارسی ولی با ناهمگونی های فراوان املائی و نگارشی.

این ناهمگونی و نابسامانی و پراکنده گی، چنان مشهود و برجسته است که با یک نظر کوتاه بر سایت ها و وبلاگ ها و پیام نویسی های انترنتی و نشریات کثیرالانتشار درون مرزی و برون مرزی می بینیم که هرکسی برای نوشتن مطلبی، روشی دارد و ذوقی و سلیقه یی که به صورت عموم سه شیوه نگارش را می توان تشخیص داد:

- آنانی که رساله "روش املائی زبان دری" را معیار درست نوشتن می پندارند و برای پرهیز از نگاشتن صورت های ناهنجار واژه ها از آن استفاده می کنند.

- آنانی که از آیین نگارش دوستان همزبان ایرانی پیروی کرده تصور می کنند که ایرانی ها روش درست تری برای نگارش دارند و یا این که از وجود چنین اثر گران ارج اطلاعی ندارند.

- آنانی که با پیروی از شیوه نگارش زبان عربی، در املائی واژه های فارسی مخالف اند، و در مجموع خواهان آن هستند تا زبان فارسی از وجود واژه ها و الفاظ زبان های بیگانه پاک شود. البته حساب کسانی که به نسبت نداشتن سواد کافی واژه آسب را "اصیب" و نسیه را "نصیه" و غرس را "غرص" می نویسند و تلفات را "تلفاظ"، از این حساب جداست**

حالا اگر رسالهء "روش املائی زبان دری" را ورق گردانی کنیم، به برخی از این نا همگونی های املائی برمی خوریم. مثلاً در این رساله می خوانیم که: هر گاه واژه های مختوم به "های غیر ملفوظ" با { - گان } جمع شوند، "های غیر ملفوظ" حذف نمی شود، مانند:

بنده بنده گان

رونده رونده گان

وابسته وابسته گان

نویسنده نویسنده گان

یا هرگاه پس از واژه هایی که با "های غیر ملفوظ" ختم می شوند، پسوند ها و یا واژه های دیگر بیابند "های غیر ملفوظ" حذف نمی شود. مانند:

زنده زنده گی

تشنه تشنه گی

وارسته وارسته گی

چگونه چگونه گی

اما، چنان که می بینیم این روش نگارشی در ایران مراعات نمی شود و آنان واژه های بالا را چنین می نویسند: بندگان، روندگان، وابستگان، نویسندگان و زندگی، تشنگی، وارستگی، چگونگی. به همین سبب، نویسنده افغانی هنگام نوشتن این واژه ها دچار سردرگمی می شود و نا همگونی های املائی خواه ناخواه پدیدار میگردند، که حاصلی جز ملال خاطر نمی تواند داشته باشد.

نا همگونی دیگر املائی میان آنانی که از رسالهء روش املائی زبان دری پیروی می کنند و کسانی که از این اصول تبعیت نمی کنند در کاربرد واژه های مختوم به {های} غیرملفوظ است که بنا بر روش املائی زبان دری پذیرفته انجمن نویسندگان افغانستان به شکل (یی) نوشته می شود. به این اساس واژه های مختوم به (ه) غیر ملفوظ در صورتی که پسوند نکره یا پسوند صفت نسبتی یا پسوند اسم معنی داشته باشند، باید به اشکال زیر نوشته شوند: مثلاً: نامه یی به برادرم فرستادم (پسوند نکره)

سرمه او پیراهن سرمه یی پوشیده بود. (پسوند صفت نسبتی)

بنده مبارزان زنجیر های بنده گی را گسستند. (پسوند اسم معنی)

همچنان پسوند های اسم معنی و تکبیر (نکره ساختن اسم) و ضمیر در واژه های مختوم به {ی} چنین نوشته می شوند:

صوفی صوفیی می گشت در دور افق (پسوند نکره)

کشتی کشتیی از دریا می گذشت (پسوند نکره)

زنده گی زنده گیم، زنده گیت، زنده گیش (یم، یت، یش . . . نشانه های ضمیر) در همین بحث می خوانیم که {ای} تنها در یکی دو مورد یعنی در صیغهء مفرد مخاطب فعل ماضی قریب یا صیغهء فرد مخاطب فعل حال نوشته می شوند:

تو در خانه ای، تو رفته ای، تو گفته ای، برده ای، نوشته ای، خورده ای

یا: در خانه ای در خانه آید / رفته ای رفته آید

یا: در خانه ای؟ در خانه آید؟ / رفته ای؟ رفته آید؟

پس بیخی غلط خواهد بود اگر بنویسیم: صوفی ای، کشتی ای، زنده گی ای، آشقه گی ای یا مثلاً دلمشغولی ای. حالا اگر به نشرات دوستان ایرانی مان _ در این سالهای پسین _ کوتاه نگاهی بیفکنیم می بینیم که بسیاری از آنان روش ویژه یی دارند، برای نوشتن واژه هایی که با (های ملفوظ) ختم میشوند یا با همزه. و صد البته که برخی از نشرات افغانی ما نیز از آن روش پیروی می کنند، به این گمان که ایرانی جماعت هرچه می نویسند درست است و آیات منزل. پس چنانچه گفته آمدیم در همان مثال نامه و سرمه و بنده، این نا همگونیهای املائی پدیدار می شود: نامه ی / سرمه ی / بنده ی / وقس علی هذا!

همچنان آنان {ای} را تنها در صیغه مفرد مخاطب - چنانچه در بالا آمد-، بلکه در بسیاری حالات به کار می برند . مانند: نامه نامه ای / گونه گونه ای / حاشیه حاشیه ای / و . . .

از ناهمگونیهای برجسته دیگر در نگارش واژه های زبان فارسی، نوشتن نشانه همزه (ه) است در واژه های مختوم به "های غیر ملفوظ". در روش املائی زبان دری می خوانیم که در چنین حالات نشانه {ه} بالای حرف {ه} نوشته می شود. مانند: خانه خانه علم و فرهنگ / لانه لانه زنبور / اتحادیه اتحادیه نویسنده گان / دره دره غوربند / ستاره ستاره دنباله دار / نامه نامه بی امضا / و . . اما آنان از این روش پیروی نکرده و چنین می نویسند: خانه ی علم و فرهنگ / لانه ی زنبور / اتحادیه ی نویسنده گان / دره ی غوربند / ستاره ی دنباله دار / نامه ی بی امضا / و . . .

و این در حالی است که برخی از عربی ستیزان یا منزله طلبان زبان فارسی بیخی مخالف کاربرد نشانه همزه در املائی زبان فارسی اند و می گویند که همزه ویژه واژه های عربی است. اما در روش املائی زبان دری تنها در یکی دو مورد، کاربرد همزه را جایز نمی دانند. به ویژه در آن دسته از واژه هایی که بر وزن "فاعل"، "فواعل" و "فواعیل" باشند، به عوض همزه (ی) می نویسند. مانند: قایل، سایل، مایل، جایز، فواید، نوایب، عواید، شمایل، قبایل، حمایل، فضایل و . . .

همین گروه، الف مقصوره یا (ی) را که در پایان واژه ها می آید و (آ) خوانده می شود، مانند اصل عربی آن نمی نویسند. آنان واژه های مانند عیسی و موسی و یحیی و معنی و مرتضی و حتی و صغری و کبری و اعلی و اولی را چنین می نویسند: عیسا، موسا، یحیا، معنا، مرتضا، حتا، صغرا، کبرا، اعلا، اولا و . . . که در رساله روش املائی زبان دری، نوشتن این گونه واژه ها به شکل اول آن توصیه شده است.

اما در این سالهای پسین، برخی از همان استادان گرانقدری که در تدوین همین رساله "روش املائی زبان دری" دخیل بودند، خود از اصول بالا پیروی نکرده و در موارد بسیاری واژه هایی را که می بایست الف مقصوره در پایان خویش می داشتند، با (ی) نی بلکه با (الف) نوشتند. مانند واژه های حتا و معنا و بسا و فتوا و صغرا و کبرا و . . . پس از آن لابد به پیروی از آن استادان ارجمند بود که برخی از اسمای خاص عربی را هم نوشتیم: موسا و عیسا و مرتضا و یحیا و مصطفا و البته که عبدالرحمن را هم عبدالرحمان و اسمعیل و اسحق را هم اسماعیل و اسحاق. در حالی که در رساله روش املا آمده است که (الف) به عوض (ی) در پایان واژه هایی نوشته می شود که مضاف، موصوف و منسوب باشند مانند:

عیسی عیسیای مریم / موسی موسای کلیم الله / معنی معنای واژه ها / لیلی لیلای قشنگ / شوری شورای وزیران / یحیی یحیی برمکی. مصطفی مصطفای روزبه.

به یاد دارم که باری همین مسألهء کار برد الف مقصوره در پایان واژه ها باعث شد که مناظرهء پر شور ادبی میان نویسندگان بنام کشور ما، آقایان سرور آذرخش و خالد نویسا رخ بدهد که در شماره های اول، دوم و سوم سال نهم (۱۳۸۰ خ) مجلهء تعاون به نشر رسیده است. در این مقاله های دراز دامن همانطوری که گفته آمد آقای خالد نویسا نوشته است که در املائی الف مقصوره باید از رسالهء روش املائی زبان دری پیروی کرد ولی جناب سرور آذرخش نوشته اند:

"در مورد نوشتن آن کلمات با "الف" من دلایلی دارم که پیش از این آنها را با تئی چند از اعضای کمیسیون همگونسازی املائی واژه های فارسی زبان دری در میان گذاشته ام و آنان مطرح ساختن آنها را در موقع مقتضی مورد تایید قرار داده اند که فکر می کنم طرح مختصر آن دلایل در اینجا بیهوده نباشد.

من چنان می اندیشم که قلمرو زبان همانند قلمرو جغرافیایی یک کشور است. همان گونه که اتباع یک کشور خارجی در داخل کشور دومی ناگزیر از اطاعت قواعد و مقرری های این کشور می باشند، واژه هایی که از زبان دیگر وارد زبان دومی می شوند نیز ناگزیر به پیروی و تبعیت از اصول و قواعد زبان دومی می باشد. مثلاً کلمات بیگانه یی را که با دو حرف صامت آغاز می شوند، ما آن کلمات ابتدا به ساکن را از نظر تلفظ تغییر می دهیم. به این مثال ها توجه کنید:

Standard, strychnine, sport, staition, stop

ما در ابتدای تمام این واژه ها یک مصوت کوتاه می افزاییم و می نویسیم ومی خوانیم: استندرد، استیشن، استاپ و . . .

برای اینکه این بحث طولانی نشود باید بیفزایم که نظر من در مورد کلمات مختوم به (الف مقصوره) آنست که چون ما در زبان خود حرف و آوای (الف) را داریم که عیناً کار (الف مقصوره) را می کند. پس ما چرا نباید از این حرف استفاده کنیم؟ حسن این کار در آنست که حد اقل اشخاص کم سواد آن را به صورت (ی) تلفظ نمی کنند و خود نیز برای آنکه مجبور نشویم برای نوشتن کلمات (تقوی) و (مصطفی) و . . . استثنا قایل شویم و در صورت منسوب و مضاف، دوباره به (الف) احتیاج پیدا کنیم، بهتر است که کار را از همان آغاز یکسره کنیم و به جای (الف مقصوره)، حرف (الف) را بنویسیم. البته این کلمات که از زبان دیگری وارد زبان ما شده اند، نیز بر اساس دلایلی که پیش از این ذکر آن رفت ناگزیر اند تا اصول و قواعد زبان ما را گردن نهند.***"

به نظر نگارنده این مقال نیز این استدلال قابل پذیرش می تواند بود، زیرا که این قاعده در مورد واژه های زبان های دیگر نیز که داخل زبان فارسی شده اند تطبیق شده است. مثلاً همین واژهء پوهنتون که به عوض واژهء دانشگاه وارد زبان فارسی شده است، هنگام جمع بستن در یک جملهء فارسی مجبور شده است که قواعد زبان ما را گردن نهد و با (ها) جمع بسته شود در غیر آن بسیار مضحک و خنده

آور می بود اگر مثلاً می نوشتیم: در پوهنتونونو افغانستان اکنون به قدر کافی کمپیوتر وجود ندارد و یا در درملتونونو کشور دوا.

برخی از آثار نویسنده گان مشهور ایران را هم که در این سالهای پسین نوشته شده اند، اگر ورق بزیم می بینیم که به عوض الف مقصوره (ی) از الف کار گرفته اند، چه در پایان واژه ها و چه در میان کلمات. گفتنی است که امروزه کم نیستند طرفداران این طرز نگارش، یعنی نوشتن آن واژه های عربی که به (ی) مقصوره ختم می شود ولی معنای کلمه تغییر نمی کند.

همسرم که زبان فارسی را به "نورس" می آموخت، باری می گفت که دل من نیز به اندازه یک ابر می گیرد، هنگامی که مجبور می شوم به دختر، دخترم توضیح دهم که چرا ما نمی توانیم با زبان خود طوری بنویسیم که حرف می زنیم. دخترک، تازه نوشتن و خواندن زبان مادری را در این محنت سرا فرا می گرفت و همسرم که اکنون ابریق رحمت در کشیده و سر در نقاب خاک گذاشته است می گفت که آخر چطور می توان (ی) را (الف) خواند و یواژه هایی مانند حتماً، کاملاً واقعاً . . . را که اشاره تنوین (ّ) دارند (نون)؟

آری اگر ملاک نوشتن رسم الخط عربی است یا رسم الخطی که در قرآن مجید به کار رفته است، پس چرا مثلاً واژه زکات را که به عربی زکاة و در رسم الخط قرآنی زکواة می نویسند می توانیم زکات بنویسیم، یا مثلاً حیاة و حیوایة عربی را حیات. و به همین ترتیب مشکاة را مشکات و مشقنة را مشقت و مصاحبة را مصاحبت و مصادرة را مصادرت و یا استاذ را استاد و اساتید را اساتید و . . .

به نظر می رسد که در کشوری که دست کم نود فیصد مردم آن از نعمت سواد محروم اند، حل مساله یی سواد آموزی با این الف مقصوره و اشاره تنوین و . . . و پیروی اجباری از قوانین زبان بیگانه در املاى واژه ها، به آسانی میسر نخواهد شد. پس آیا وقت آن فرا نرسیده است که کمیسیونی تشکیل شود از استادان زبان فارسی حوزه فرهنگی ما و آنان با غور و بررسی مجدد در روش املاى زبان فارسی، نه تنها برای رفع ناهمگونی های املاىی، روش یگانه یی را برگزینند، بل اگر ممکن بود برای سهولت در امر خواندن و نوشتن همانطوری که آقای سرور آذرخش پیشنهاد کرده اند، راه و چاره یی جستجو نمایند.

شاید این پیشنهاد برای برخی از دوستان پذیرفتنی نباشد و ممکن است حساسیت هایی را برانگیزد. اما تا چه وقت می توان در برابر این ناهمگونی ها و ناهنجاری های نگارشی که با گذشت زمان بیشتر و بیشتر می گردند، بی تفاوت ماند و سکوت اختیار نمود. یک ضرب المثال لاتینی می گوید: "نوشته ها می مانند، اما گفته ها می پَرند" پس بگذار نوشته هایی که از ما برای نسل های فردای فارسی زبان به یادگار می ماند، یکدست و همگون و به ساده گی قابل خواندن باشد.

این نوبته در حمل ۱۳۸۹ باز نویسی شده است

رویکرد ها:

* پست مدرنیسم تعریف مشخصی ندارد. اما میتوان آنرا نوعی تفکر و روش مناسب یافت برای یک سلسله از نگرشها، ارزشها، و اعتقادات و احساسات راجع به آن چیزی که باید آنرا زیستن در سالهای پسین قرن بیستم دانست. این نگرش عمیقاً شکاکانه است و این شک و تردید منبعث از وسواس در خصوص زبان و مفهوم است که فلاسفه پسا مدرن در خصوص زبان دغدغه های خاص خود را دارند. فردریک نیچه جد بزرگ اعتقاد پست مدرنیسم امروز محسوب می شود.

** نک به، "کنز المهملات والاکادیب" نقدی بر کتاب مثلث بی عیب. چاپ اول، ۱۳۸۲ پشاور. انتشارات میوند صص ۱- ۱۴ از همین قلم.

*** نک به، شماره دوم سال نهم ۱۳۸۰ خ تعاون، صص ۶۰- ۶۵

در این نوبته از چاپ دوم روش املائی زبان دری که در مجله روشنی در سال ۱۳۷۸ خ تجدید چاپ شده بود استفاده شده است.

توجه!

کاپی و نقل مطالب از «اصالت» صرف با ذکر منبع و نام «اصالت» مجاز است
کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «اصالت» می باشد

Copyright©2006Esalat

www.esalat.org